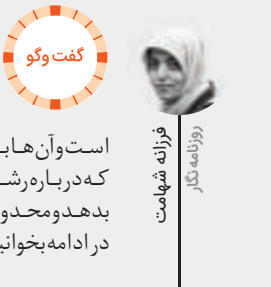


ادعای عضو هیئت مدیره اتحادیه پوشاک مشهد:

دست بانوان عیفپوش برای انتخاب لباس باز است

آنچه ما می بینیم بازار زیبایی او از وضعیت بازار پوشاک اجتماعی بانوان متفاوت است. عضو هیئت مدیره اتحادیه فروشندگان پوشاک مشهد می گوید که عرضه پوشش های عیففانه در مشهد بهتر از قبل شده است. جواد حسین پور تأکید دارد که دسترسی به لباس دلخواه برای بانوانی که می خواهند در جامعه زیبا و پوشیده ظاهر شوند، فراهم است و آن ها برای پیدا کردن گزینه مطلوب بادشواری مواجه نیستند. ادامه مثبت اندیشی هایش ونکاتی که درباره رشد پوشش های اسلامی و فاخر ارائه می کند باعث می شود با لبخند از او بخواهیم «لوکیشن» بدهد و محدوده ترددش را اعلام کند تا برای مشاهده آنچه می بیند مراجعه کنیم. لطفاً گفت و گویمان را در ادامه بخوانید و ارزیابی تان را با ما در میان بگذارید.



گفت وگو

روزنامه نگار

فرزانه شهامت

● وضعیت بازار را از منظر تولیدات عفاف و حجاب متفاوت دیدیم، با وعده هایی که حدود یک سال پیش برای سامان دهی آن دریافت کرده بودیم. توضیحی در این باره دارید؟ -منظورتان این است که در بحث عفاف و حجاب در یک سال اخیر اقدام شایان توجهی انجام نشده است؟ ● منظورمان این است که در سطح عرضه نمودش را ندیدیم. ببینید در محیط عفاف و حجاب برخی برنامه ها فرهنگی و برخی آموزشی است. برخی هم جنبه اجبار و الزام دارد. کار فرهنگی و آموزشی جزو وظایف ذاتی اتحادیه فروشندگان پوشاک نیست. ● بهتر است بگوییم اولویت نخستش نیست.

بله، اولویت اولش نیست. اتحادیه ها ۱۵ درصد از منابع مالی شان را باید بگذارند برای آموزش اعضایشان. در دو سال اخیر به دلایلی مثل کرونا عملاً اتحادیه های مرتبط با پوشاک هیچ کار آموزشی ای را نتوانستند انجام بدهند و به اعضایشان بگویند آقای فروشنده! خانم مزون دار! نمی توانی هر مانتویی را عرضه کنی. اینکه می گویند در جامعه نمی بینید که کار مؤثر فرهنگی انجام شده باشد، اتحادیه مقصر نیست.

● پارسل از سوسوی اتاق اصناف، ابلاغیه ای برای اتحادیه فروشندگان پوشاک آمد که مفاد آن مرتبط با مباحث عفاف و حجاب بود. قرار بود همه فروشگاه های عرضه پوشاک آن را نصب کنند و در معرض دید قرار بدهند. در هیچ کدام از فروشگاه هایی که بازدید کردیم انجام این یک فقره را هم ندیدیم. نظارت بر این مقوله که وظیفه اتحادیه هست، به‌له؟

چرا، نصب شده است، به طور مثال در مجتمع های تجاری. در ضمن این قدر بازار فروش پوشاک مغازه دارها را از لحاظ اقتصادی تحت فشار قرار داده است که برای هر چیزی گارد دارند.

● وضعیت اقتصادی توجیهی می شود برای

اینکه هر طور مایل اند رفتار کنند؟ فروشگاه های پوشاک باید ها را انجام می دهند اما فضای خود اتحادیه فروشندگان پوشاک هم ملتهب است. تعداد بازرسانش کم است. از ۱۵ هزار فروشگاه ۱۰ بازرس باید بازدید کنند. ● قرار بود از ظرفیت نیروهای مردمی آموزش دیده برای بازرسی استفاده شود. این اتفاق نیفتاده است؟ -من ندیده ام. از رئیس اتحادیه بپرسید. ضمن اینکه الان عرضه مانتو های نامتعارف مثل شیشه ای و جلوباز در مشهد به شدت کم شده است. آن بی پروایی ای که قبلاً در حوزه فروش این مانتوها وجود داشت الان نیست. ● برای اثبات اینکه عرضه چنین مانتوهایی همچنان وجود دارد چند جا مثال بزنیم برایتان کافی است؟

من در همین شهر زندگی می کنم. به پانه خرید به فروشگاه ها سر می زنم. آن سطح از بی پروایی در فروش لباس های نامتعارف را که در چند سال گذشته در مشهد وجود داشت الان نمی بینم. ● ما دیدیم، همین دیروز بازار بودیم. چند تا دیدید کدام بازار دو نمونه را مثال بزنید که امشب خودم بروم سر بزنم. ● چهارراه آزادشهر. ● آنجا که خیلی عالی است. کدام فروشگاه؟ ● فروشگاه

این فروشگاه که خیلی خوب و تحت بررسی است. اصلاً لباس نامتعارف ندارد. ● بروید رگل های نزدیک ورودی را ببینید که همه اش مانتوهای جلوباز هست پانه. بقیه هم که به اصطلاح قرن دارند، آن قدر ضعیف و با فاصله اند که بود و نبودشان فرقی ندارد.

-حرفتان درست است چون دیده بانه فرهنگی جامعه و نسل جوان بانسل قبل فرق می کند. آن شکل لباسی که دختر من می پوشد با چیزی که همسر من می پوشد فرق می کند.

● قبول دارید مانتوهایی که در ویترین

فروشگاه های شهر اکران می شود دیده دختر حضرت عالی را درباره پوششش مطلوب شکل می دهند؟ من این طور با سخنان را می دهم آن سطح از بی پروایی در فروش لباس های نامتعارف که در دو سه سال پیش در مشهد شاهدش بودیم الان به مراتب کمتر شده است. در کنار زمحاتی که همه متولیان می کشند تا زمانی که یک مرکز جامع پوشاک نداشته باشیم، و ضعمان همین خواهد بود. اتحادیه فروشندگان توپ را می اندازند در زمین اتحادیه تولید کنندگان، اتحادیه تولید کنندگان توپ را می اندازد در زمین اتحادیه بانوان خیاط و.... باید یک اتحادیه پوشاک داشته باشیم که متولی پوشاک شهر باشد. الان در همین مشهد چهار اتحادیه پوشاک داریم. اگر به فروشندگان اعتراض کنید، می گویند بروید تولید را درست کنید. اگر سراغ تولید کنندگان بروید، می گویند بروید سراغ اتحادیه فروشندگان. چون آن ها سفارش می دهند که ما تولید می کنیم.

● پارسل وعده رفع این آسیب ها را شنیده بودیم. ۳۰ سال است که حوزه تخصصی ام پوشاک است. مطمئنم این طرح به سرانجام نمی رسد، نه امسال و نه سال دیگر. این طرح بین چند اتحادیه پوشاک دارد می چرخد. جالب است بدانید این چهار اتحادیه پوشاک درد و سال گذشته از اینکه یک جلسه مشترک متشکل از هیئت مدیره هایشان تشکیل بدهند عاجز بوده اند. تا زمانی که اتحادیه ها توافق اصناف یک سال یک سال دارد عقب می افتد و همه دارند زمان می خرنند.

● که چه بشود؟ تا در بر همین پاشنه بچرخد. کارهای



روکاری انجام می شود اما کارهای ریشه ای و مستمر نه.

● تشکیل کارگروه عفاف و حجاب به ریاست یکی از معاونت های دادگستری استان به بهبود شرایط کمک کرده است؟

بله. ● انزود این بهبود شرایط که می گویند مثالی می زنید؟

نمودش همین است که الان وضع حجاب نسبت به قبلاً بهتر شده است. شاید یکی از دلایلی که بدحجابی ها این قدر به چشم می آیند این است که کم هستند. این راه هم در نظر داشته باشید که دختران و پسران نوجوان و جوان امروزی زیرک تر، هوشمند تر و خوش سلیقه تر از حاج آقا و حاج خانومی هستند که در اتحادیه ها می نشینند و تصمیم می گیرند. برای هر چیزی سلیقه به خرج می دهند تا میلشان برای دیده شدن را بروز دهند. شاید باید مقداری روی مقوله آزادی ها کار کنیم. منظور از آزادی نوع بی چهارچوب و بی بندوبار آن نیست. ● بگذارید طور دیگری سؤال را مطرح کنم.

به نظر تان کفه عرضه لباس اجتماعی بانوان به کدام سمت سنگین تر است؟ به سمت سلیقه یک بانوی محبجه یا کسی که چنین دیدگاهی ندارد؟ فکر نمی کنم الان کسی مشکلی برای خرید لباس داشته باشد. یعنی جامعه آدم ها را به سمت بدحجابی سوق نمی دهد. خروجی جلساتی که برای عفاف و حجاب برگزار شده این است که اگر شما بخواهید عیففانه لباس بپوشید دستان باز است.

● یعنی یک بانوی جوان که مایل است عیفف و زیبا بپوشد به همان راحتی یک دختر آزادپوش لباس پیدا می کند؟

بله. اتفاقاً این اواخر بانوانی را که زیبا و محبجه لباس می پوشند بیشتر می بینم. سرعت گیرها در مورد آن بی بندوباری ای که با سرعت داشتیم به سمتش می رفتیم خوب عمل کرده است، با این حال اگر می خواهیم حال پوشاکمان بهتر شود باید یک اتحادیه منسجم برای پوشاک تشکیل بدهیم. با این سه چهار دستگی به جایی نمی رسیم.



عکاس: هادی مولودا شولوار

دلیلش را در گزارش های آیکی، نیز فرماییش و تعارفی بودن بسیاری از این جلسات می بینم. اینکه یک ابلاغ ساده را بارها پیگیری می کنی و هر بار «در دست تهیه است»، «مراحل آخرش را طی می کند، و در آستانه ابلاغ است، تحویل می گیری.

● نمایشگاه هایی در حد اسم خادم با انتقاد از اجرا نشدن باید های ایجابی که برای معرفی طرح های شکل و عیففانه لباس اجتماعی در قانون آمده است، برگزاری نمایشگاه های دائمی و فصلی مد و لباس اسلامی رایگی از این باید ها بیان می کند و می گوید: اگر سراغ دستگاه های متولی برگزاری این رویدادها بروید، یک گزارش بلند تحویل می دهند اما وقتی به نمایشگاه های موقتی که در فلان هتل برگزار می شود سر می زنی، می بینی سوی پوشاک غیر عیففانه ای که حتی در این نمایشگاه ها هم وجود دارد. اجناس عرضه شده دو حالت کلی دارد، یا لباس های دور از هدفی مثل دامن های چین دار محلی است یا چادرهای گل برجسته نگین دار و لباس های «لاکچری» که کارکرد خود نمایی، و خرفروشی و دامن زن به اشرافی گری دارند. حالا آن وسط ها یک چیزهایی برای قانع کردن امثال ما هم می گذارند مثل غرفه دوخت چادر، فروش ساق دست و مقنعه و این طور چیزها.

این فعال عفاف و حجاب بی مقدمه از اسم و نشانی فروشگاه های مانتو در نقاط مختلف شهر که همچنان به عرضه پوشاک نامتعارف مشغول هستند می گوید. سپس این داده ها را گره می زنند به انتقادش از اتحادیه فروشندگان پوشاک و سایر مسئولانی که وقتی نقدت را با آن ها در میان می گذاری مصداق و نشانی تخلفات را می پرسند. انتقاد او با این استدلال همراه است: اگر شما مسئول نمی دانید و از تخلفات بی خبرید، بدا به حالتان. اگر می دانید و سکوت کرده اید، باز هم همان که عرض شد. در هر صورت در کاستی های کنونی حوزه عفاف و حجاب، کم کار و مقصرید.



اسباب واثائیکه یک پیرزن همشیری این روزها بیرون ریخته شده است ای که دست می رسد کاری بکن



فرزانه شهامت

پیرزن کنار اثاثیه ایستاده است. گاهی می کند و گاهی باخشم فریاد می زند. او از آخرین حرف هایش با صاحب خانه می گوید، پیش از آنکه حکم تخلیه خانه را بگیرد و بی سر پناه شان کند، اینکه به شرایطشان رحم کند و آن ها را از خانه بیرون نیندازد. نتیجه گفتن های بی فایده خدیجه خانم شده است همین خرت و پرت های گوشه پارکینگ این ساختمان واقع در پنجن، ساختمانی که یک واحد از آن تاصبح یکشنبه کاشانه پیرزن و دخترش فریبا بود و حالا به حکم قانون، از آن رانده شده اند. در صدا و نگاه مادر و دختر درماندگی موج می زند. چند نفر از زنان همسایه یک تکه موکت کهنه را در گوشه ای دیگر از پارکینگ پهن کرده اند و با جای از همسایه های بی خانمانشان پذیرایی می کنند، بلکه آرام شوند. کار دیگری از همسایه ها ساخته نیست. گیریم که امشب یکی از مردهای همسایه کنار اثاثیه بماند و این مادر و دختر را به منزلش هممان کند، فردا و روزهای بعد را چه کنند؟ حرف های نماینده ای که از سوی کمیته امداد برای بررسی میدانی وضعیت آمده بود، دل فریبا و مادرش را گرم نکرد. با این حساب، روی کمک چه کسی حساب باز کنند؟ پدر خانواده که چند سال پیش با سرطان مرد پاپسر معتادش که در کمپ به سر می برد؟

● پایان ۱۰ سال بی خبری

تی را به دیوار پارکینگ تکیه داده اند. ابزار کارشان است. یعنی راستش بود. تا وقتی که توان داشتند، مادر و دختر، دو نفری می رفتند خانه های مردم به کارگری. می شستند و می سابیدند تا حقوق زحمت کشی شان را بزنند به یکی از زخم های ناتمام زندگی شان. اصلاً شاید به خاطر فرازهای بی فرود زندگی شان است که هر دو شکسته تر از سن و سال شناسنامه ای خود به نظر می رسند. فریبا قصه زندگی اش را از جایی تعریف می کند که بابا هنوز سر پا بود و به جای ماندن روی سر زن و زندگی اش گذاشت و رفت دنبال زن و زندگی دیگر، خدا بهتر می داند. ۱۰۰ سالی از بابا بی خبر بودیم. توی روزنامه هم آگهی دادیم، خبری نشد. مادرم طلاق غیابی گرفت و هر دو تحت پوشش کمیته امداد درآمدیم. سال ۹۵ دوستان بابا رنگ زدند و نشانی اش را دادند. بابا سرطان گرفته بود. سکنه، اورا لال و فلج کرده بود. با همه بی وفایی هایش ۶۰ روز روی سرش ماندیم و مراقبش بودیم. دو ماه بستری شدن در بیمارستان حاشا را بهتر نکرد و مرد.

او از خواهری می گوید که هفت هشت سال پیش عروسی کرد و رفت، از آن رفتن هایی که اگر جواب تلفنت را بدهند باید از خوشحالی، کلاهت را بیندازی هوا. محبتی، تک پسر خانواده هم که می توانست عصای دست فریبا و مادر باشد، معناد شد. این اواخر دو همش شدید و کارهای عجیب و غریبش زیاد شده بود. الان در کمپ اجباری ترک اعتیاد است.

تمام شد. همه کسانی که این مادر و دختر می توانستند دلخوش به کمک هایشان باشند، همین ها بودند. خبری که شش سال از روی لطف، یک واحد آپارتمان را بی کرایه و پول پیش، در اختیار پیرزن و دخترش قرار داده بود نیز تغییر رویه داد و یک بار در خرداد امسال و بار دیگر انتهای شهریوری که گذشت حکم تخلیه خانه را گرفت.

● روی خط ناامیدی

چقدر مستمری می گیرید؟ فریبامی گوید: ۶۰۰ هزار تومان می گیریم که ۱۲۸ هزار تومان آن را می دهیم بابت وام پنج میلیون تومانی ای که قبلاً گرفته بودیم. باقی مانده با پارانه من و مادرم، کل درآمد ما همان را تشکیل می دهد. کاش جواب آزمایشم دم دست بود و می دیدید که فقر کسلبم بدنم به کجا رسیده است. دیگر همان یکی دو بار در ماه را هم که به زور قرص سرپا می شدم و می رفتم راه پله آپارتمان می شستم نمی توانم. مادرم هم با این سن و سال و زانوهای آب آورده اش نمی تواند. باور تان می شود دلم لک زده است برای خربزه؟ نمی توانیم بخیریم. به قرآن نمی کشیم دیگر. بیایید پیامک تم مانده حسابم را نگاه کنید و ۲۰۰ هزار تومانی که همه پس اندازمان است. مادرم چند روزی می شود که ناخوش احوال است. نمی توانم او را دکتر ببرم.

این صبح تا حالا کجاها رفتید. در پاسخ می گوید: به حراست استانداری رنگ زدم گویا ساعت ۶ تا ۸ وقت بگیری ملاقات حضوری می شود وقت گرفت. ولی فایده ندارد می دانم که فایده ندارد. از حضور نماینده کمیته امداد می پرسیم و نتیجه اش، اینکه امیدوار باشیم به باز شدن گره او و مادرش؟ «دو پیشنهاد داشت. می گفت ۵۰ میلیون تومان وام می دهیم با دو ضامن کارمند. ضامن کارمند از کجا بیآوریم آخر؟ پیشنهاد دیگرش این بود که ۲۰ میلیون تومان بلاعوض بدهند. این را هم قبول نکردیم چون...»

قبول نکرده اند، چون از سوی کمیته امداد، در فهرست زنان بی سرپرستی قرار گرفته اند که واجد شرایط و اگذاری مسکن هستند. آن طور که این مادر و دختر می گویند واحد یاد شده در منطقه پنجن در حال ساخت است و احتمالاً تا سال دیگر تکمیل می شود. ۳۰ میلیون تومان آورده لازم داشته است که یک خبر برای فریبا و مادرش تقبل کرده است. فریبا می گوید که پیشنهاد وام بلاعوض ۲۰ میلیون تومانی را قبول نکرده اند از بیم اینکه مبادا این مبلغ همان پیش پرداختی باشد که خبر به آن ها داده بود و با این کار، اسمشان از فهرست دریافت خانه خط بخورد.

فریبا ناامید است از اینکه کسی به کمکشان بیاید و برای این ناامیدی، پیگیری های بی سرانجامش از ادارات مختلف را شاهد مثال می آورد. غم انگیز است اما دلیلی برای دلگرم کردن او به نجاشان از این بی خانمانی نداریم، مگر اینکه مثل همیشه، مردم با مهر بانی شان پای کار بیایند.

